

سکاها در زمان کورش دوم و داریوش یکم هخامنشی

اعظم علی پور*

چکیده

سکاها اقوام بیابانگرد و کوچ‌نشین بودند که در محدوده جغرافیایی وسیعی بین مرزهای چین تا رود دانوب پراکنده بودند. حضور سکاها در مرزهای شرقی و شمال شرقی شاهنشاهی هخامنشی و ناامنی‌های ایجاد شده از سوی آنها قدرمسلم موجب اتخاذ سیاست خصمانه و لشکرکشی نسبت به این اقوام بیابانگرد شده بود. چنان که براساس منابع یونانی مرگ کورش در سال ۵۲۹ پ.م در جنگ با ماساگت‌ها (شاخه‌ای از اقوام سکایی) بوده است. هم‌چنین در نقش برجسته بیستون نیز آخرین اسیر اسکونخه پادشاه سکایی است که داریوش پس از آن که لشکر سکاها را در سال ۵۱۹ پ.م برابر با سومین سال پادشاهی‌اش در هم شکست، صحنه این پیروزی به این نگاره اضافه شد. هرودت در کتاب چهارم خود هم‌چنین از عملیات جنگی داریوش علیه سکاها در ۵۱۲ پ.م و عقب‌نشینی داریوش یکم به دلیل خستگی سپاهش از دنبال کردن سکاها در سرتاسر استپ‌های شمال دریای سیاه، گزارش می‌دهد. این پژوهش در پی آن است تا به ارزیابی حضور سکاها در دوران دو تن از شاهنشاهان هخامنشی (کورش دوم و داریوش یکم) پردازد و روشن نماید که آیا این اقوام در زمان این دو شاه تحت انقیاد این شاهنشاهی بوده‌اند؟ این پژوهش براین فرضیه استوار است که کورش و داریوش هخامنشی توانسته بودند با لشکرکشی‌های خود دسته شرقی سکاها (سکا‌های هوم‌نوش و تیزخود) را تحت انقیاد خود درآورند و دسته غربی سکاها علی‌رغم لشکرکشی داریوش به سرزمین آنها، هیچگاه مطیع شاهنشاهی نبوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: هخامنشیان، سکا‌های هوم‌نوش، سکا‌های تیزخود، هرودت، ماساگت‌ها، اسکونخه، بیستون.

* کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه تهران، alipour.az@ut.ac.ir

سکاها در آسیا پیش از هخامنشیان

براساس کتاب هرودت^۱ و همچنین دیودور سیسیلی^۲ سکاها در پی خشک شدن استپ‌ها و فشار همسایه‌های وحشی ترشان، ماساگت‌ها، از استپ‌های شرق رودخانه آراکس (سیردریای امروز) به سمت غرب پیشروی کردند^۳ و در چندین موج از جلگه‌های ولگا-اورال در منطقه دریای سیاه مهاجرت کرده، در باقیمانده جمعیت کیمریان جذب شدند و در نهایت در سده هشتم پیش از میلاد به آسیا رسیدند.^۴ در سده هفتم پیش از میلاد، آنها تهدید بزرگی برای اورارتو و همچنین برای آشوریان^۵ به حساب می‌آمدند؛^۶ به گونه‌ای که اسارحدون کوشید تا با آنان متحد شود^۷ و در همین راستا و با هدف ایجاد اتحاد و اتفاق علیه اورارتو و مادها در ۶۷۳ پیش از میلاد، دختر خود را به ازدواج پرتوآ (پروتوتیس)^۸، پادشاه سکایی درآورد. در پایان قرن هفتم پیش از میلاد همزمان با سقوط سلطنت آشور (۶۰۹-۶۰۵ پ.م) و سپس اورارتو در قرن ششم پیش از میلاد (بین ۵۸۵ و ۵۹۰ پ.م) سکاها، با مسئله شکل‌گیری و رشد قدرت مادها مواجه شدند. برطبق هرودت، تاخت و تاز سکاها به آسیا توسط مادیس، پسر پروتوتیس،

-
۱. هرودت، تواریخ، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۱.
 ۲. دیودور سیسیلی، ایران و شرق نزدیک در کتابخانه تاریخی، ترجمه و حواشی از حمید بیخس شورکایی، اسماعیل سنگاری، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۴، ج ۲، صص ۳۷-۴۳.
 ۳. این اقوام در قرن هفتم پ.م از ساحل خزر برای رسیدن به داخل ایران استفاده کردند. م. دیاکونف، «ماد»، ترجمه تیمور قادری، تاریخ کمبریج، تهران: مهتاب، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۰.
 4. A.I, Melyukova, "The Scythians and Sarmatians", Cambridge history of Inner Asia, 1994, 98; M. I, Artamonov, "On the Question of the Origin of the Scythians", 1950, 23; B.N, Grakov, Skify (The Scythians), Moscow: 1971, 5.
 5. R, Grousset, "L'empire des steppes, Attila, Gengis-khan, Tamerlan", UN document produiten version numérique par Pierre Palpant, Édition complétée le 15 décembre 2006, 38.
 6. A. Ivantchik, "The Scythian 'rule over Asia': the classical tradition and the historical reality", Ancient Greeks west and east, 1999, 4.
 ۷. ب. ب، پیوتروفسکی، اورارتو، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ۵۵.
 8. Parthatua.

سکاهها در زمان کورش دوم و داریوش یکم هخامنشی ۵۱

رهبری می‌شد. آنها مادها را شکست دادند و حکمرانی خودشان را در آسیا ایجاد کردند. پس از آن سکاهها ۲۸ سال بر آسیا حکومت کردند؛ تا اینکه کیاکسار پادشاه مادها رؤسای آنها را به یک مهمانی فراخواند، همه را مست کرد و به قتل رساند.^۱

جایگاه ساتراپی سکاهها

براساس کتیبه‌های فارسی باستان و منابع یونانی سکاهها در گستره‌ای وسیع از آسیای میانه تا سواحل دریای سیاه در همسایگی مرزهای شاهنشاهی هخامنشی می‌زیستند: سکاههای تیزخود و سکاههای هوم‌نوش در شمال و شمال شرق و سکاههای آن سوی دریا، در غرب، واقع در دریای سیاه. با توجه به زندگی کوچ‌روی سکاهها و جابجایی آنها، این مکان‌شناسی قومی می‌تواند تغییر کند. سرزمین سکاهها به صراحت جزو ایالات شاهنشاهی هخامنشی بوده است. ساتراپ‌ها و گستره جغرافیایی حکومت هخامنشیان متناسب با تحولات سیاسی در فراز و فرود موقعیت سیاسی بودند. اسامی اقوامی که شاهنشاهی هخامنشی را تشکیل می‌دادند هم در متون فارسی باستان و هم در نوشته‌های هرودت آمده است. کتیبه‌ها شامل فهرست‌های متعددی از اقوام است: کتیبه داریوش در بیستون (= DB) بند ۶، کتیبه داریوش در نقش رستم (= DNa) بند ۲، کتیبه داریوش در شوش (= DSse) بند ۳، کتیبه داریوش در کاخ آپادانای شوش (= DSsm) بند ۲، کتیبه داریوش در شوش (= DSaa) بند ۴، کتیبه خشایارشا در تخت جمشید (XPh) (= بند ۳، کتیبه اردشیر دوم در تخت جمشید (= A² Pa)؛ بر این فهرست می‌توان اسامی ای را هم اضافه کرد که در اول دو کتیبه داریوش در شوش (= DSz, DSf) روایت شده‌اند.

از میان کتیبه‌هایی که برای ما باقی‌مانده‌اند، دو دسته از آنها به‌طور قطع از جمله منابع مهم محسوب می‌شوند: یکی فهرست نام سرزمین‌هایی که شاهنشاه بر آنها حکومت می‌کرده، که نام این سرزمین‌ها در تعدادی از کتیبه‌های شاهی دیده می‌شوند و دسته دیگر الواح ایلامی باروی تخت جمشید که در آنها اشاره‌های متعددی به سکاهایی که در دوران داریوش در تخت جمشید کار می‌کرده‌اند، شده است.

بررسی کتیبه‌های مختلف هخامنشی نشان می‌دهد که علاوه بر ۲۳ سرزمین و اقوام تابعه در قلمرو هخامنشیان مطابق با کتیبه بیستون و همچنین سرزمین‌های هند، لیبی و حبشه که بعدها

۱. هرودت، همان، ج ۱، صص ۱۰۶-۱۰۳؛ ج ۱، صص ۱۲-۱۱.

۵۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

توسط داریوش فتح و یا خراج‌گزار پارسیان شدند، مابقی سرزمین‌ها موقعیت ثابتی نداشتند و حتی برخی از آنها مانند سکاها و ایونی‌ها به شکل‌های گوناگون نامیده می‌شدند. به گفته هرودت^۱ داریوش شاهنشاهی را براساس تقسیمات اقوام کشور به بیست استان (خَشْتَرَبَه) تقسیم کرد و برای این نواحی اداری مالیات ثابتی تعیین کرد. براساس این فهرست، سکاها به همراه کاسپین‌ها جزو پانزدهمین استان بودند. والزر نیز براساس تقسیم‌بندی هرتسفلد، یک فهرست بازسازی‌شده مالیاتی از داریوش می‌آورد که براساس آن استان چهاردهم متعلق به سکاها می‌باشد.^۲

سکاها در زمان کورش دوم

درباره وضعیت سکاها در زمان شاهنشاهی کورش دوم ما با نبود منابع کافی مواجه هستیم. طبق آنچه هرودت برای ما نقل کرده است، می‌دانیم که کورش دو لشکرکشی به شرق داشته است. به گفته وی^۳ کورش در بهار ۵۴۶ پ.م ناگزیر به ترک آسیای صغیر شد؛ زیرا از ناحیه بابل و مصر و بلخ و از طرف سکاها خطر تهدیدش می‌کرد. متأسفانه از ترتیب زمانی و شرایط لشکرکشی کورش به آسیای مرکزی چندان اطلاعی در دست نداریم و اسناد موجود امکان مشخص کردن ترتیب زمانی لشکرکشی‌های هخامنشیان به آسیای مرکزی را نمی‌دهد. درمورد انقیاد سکاها در برابر کورش، بریان معتقد است اشاره به خطر سکاها و سرزمین بلخ در نوشته هرودت در میان خطرهایی که کورش را تهدید می‌کرد، حداقل نشان می‌دهد که اقوام آسیای مرکزی پس از تصرف اکباتان به طور صوری و برحسب مقتضیات به اطاعت کورش گردن نهاده بودند.^۴

۱. همان، ج ۳، صص ۹۴-۹۰.

۲. گرلد، والزر، نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دورا اسمودا خوبنظر. تهران: پایزنه، ۱۳۸۸، ص ۷۷.

۳. هرودت، همان، ج ۱، ص ۱۵۳.

۴. پی‌یر، بریان، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۱، ص ۶۰؛ براساس گزنفون کورش پس از شکست دادن آستیاگ، هیرکانی و پارت را در آنسوی دریای خزر از آن خود کرد که البته به آسانی هم صورت گرفت و آنها خودخواسته رهبری کورش را پذیرفتند.

Xenophon, *Cyropaedia*, W.M. Miller (Trans), Cambridge: Harvard University Press, 1914, IV, 1-2.

این اولین لشکرکشی کورش به شرق بود و بعید به نظر می‌رسد که کورش در این لشکرکشی سعی داشته تا در ادامه

سکاها در زمان کورش دوم و داریوش یکم هخامنشی ۵۳

کورش با قوای نظامی خود متوجه مشرق گردید. بلخ را به شاهنشاهی افزود و مرو و سغدیان را تصرف کرد و چون می‌خواست از آرامش این نواحی و دستبرد سکاها مطمئن باشد، در جهت شمال تا سیردریا راند. در آنجا قدرت در دست پادشاه سکایی بود از سکاها شرقی (هوم‌نوش) بود که پس از جنگ‌های سخت که میان آنها و کورش واقع شد، بالاخره سپاه هخامنشی پیروز و پادشاهی سکاها شرقی مجبور شد با کورش پیمان اتحاد منعقد کند.^۱ براساس این پیمان پادشاه سکاها مجبور بود برای ساتراپی بلخ سرباز بفرستد و در مواقع جنگ دسته‌های کمکی در اختیار این ساتراپی بگذارد.^۲ این پیروزی باعث شد تا قوای اضافی استپ با پرداخت حقوق و خدمت سربازی سرگرم شده و در نتیجه دیگر سببی برای حمله از سوی ایشان به مرزهای ایران باقی نماند.

هرودت در پایان کتاب اول خود می‌گوید، آخرین نبرد کورش با اقوام ماساگت^۳ بوده که در شرق و در جایی که خورشید طلوع می‌کند، زندگی می‌کردند.^۴ او می‌گوید که کورش به پیروی از پیشنهاد کرزوس پادشاه سابق لیدیه از آراکس عبور می‌کند. پس از طی مسافتی عده‌ای از ماساگت‌ها را در نبرد کشته و اسیر می‌کند. پسر ملکه قوم هم در میان اسیرها بود که خودکشی می‌کند. در نبرد نهایی کورش و بخش بزرگی از سپاه هخامنشی، در آن سوی رود آراکس به

اقدامات خود در این مرحله علیه سرزمین‌های دیگری در شرق نظیر بلخ، سغد و اسکیتیا (سرزمین سکاها) حمله برد.

ماکس، مالوان، «کورش بزرگ»، ترجمه تیمور قادری، تاریخ کمبریج، تهران: مهتاب، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۸۱.

۱. استرابو، جغرافیای استرابو: سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲، ۱۱، ۸-۵. استرابو داستان این لشکرکشی را اینگونه شرح می‌دهد: «براساس آنچه که دیگران گفته‌اند کورش به جنگ سکاها رفت و در جنگ شکست خورد و گریخت. اما سکاها که در پی او بودند به منابع شراب و لوازمات خوشگذرانی که همراه کورش بود دست یافتند و تا آنجا که می‌توانستند خوردند و نوشیدند و مست شدند، در این هنگام کورش به آنها حمله کرده و بسیاری از آنها را از پای درآورد و تقریباً همه آنها را نابود کرد».

۲. یونگ، پیتربولیوس، داریوش یکم، پادشاه پارسی، ترجمه دکتر داود منشی‌زاده، تهران: ثالث، ۱۳۶۸، ۵۴.

۳. ماساگت‌ها بخشی از طوایف گوناگون و متعدد سکایی بودند و در شکل چادرنشینی و گله‌داری زندگی می‌کردند، مانند بسیاری دیگر از قبایل سکایی با بیلاق و قشلاق، نواحی وسیعی را به لگد سم اسبان خویش می‌گرفتند. روزبه زرین کوب، «کورش و سکاها در هرودوت»، ارج نامه شهریار، تهران: توس، ۱۳۸۰، ص ۳۳۹.

۴. هرودت، همان، ج ۱، ص ۲۰۱.

۵۴ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

دست ماساگت‌ها به قتل می‌رسند.^۱ آنگونه که استرابو می‌گوید ماساگت‌ها در نبرد با کورش دلیری و جسارت خود را نشان دادند.^۲ دیودور سیسیلی اما جنگ کورش را با آمازون‌ها می‌داند؛ این اشتباه از آنجا ناشی می‌شود که با توجه به اینکه در منابع به ملکه ماساگت‌ها اشاره شده بود، دیودور به اشتباه ریاست یک زن را مربوط به آمازون‌ها دانسته است، که گروهی از زنان جنگجو بودند. او مرگ کورش را در جنگی علیه سکاها می‌داند.

«کورش پادشاه پارسیان که در زمان خود از پادشاهان قدرتمندتر بود، پس از اعزام سپاهی گران علیه اسکیت‌ها شکست خورده، به اسارت در آمد و توسط ملکه این سرزمین مصلوب گردید. مردم آمازون که در شجاعت زیانزد همگان بودند، از آنجا شکل گرفتند. این ملت نه تنها یورش‌هایی به سرزمین‌های همسایه می‌کردند، بلکه حتی قسمت اعظم اروپا و آسیا را به اطاعت خویش درآوردند.»^۳

در این میان آنچه نظر بسیاری از مورخان را به خود جلب کرده است، مکان این درگیری می‌باشد. عده‌ای مانند کریستن سن و وایسباخ محل اسکان ماساگت‌ها را حوالی آمودریا و در حدود بلخ دانسته‌اند.^۴ گروهی ماساگت‌ها را ساکن جنوب شرقی دریاچه آرال و از جمله سکا‌های مناطق خوارزم به شمار آورده است.^۵ تالبوت رایس نیز سکونتگاه ماساگت‌ها را در اطراف رود آمودریا می‌داند.^۶ دیاکونوف معتقد است که آراکس هرودت می‌تواند همان رود ولگا باشد.^۷

زرین کوب آراکس هرودت را در معنای لغوی و لفظی معادل با آرس می‌داند و معتقد است که منظور از ماساگت‌ها می‌تواند سکا‌های ساکن قفقاز و اران باشد. کورش قبل از آنکه نقشه حمله به مصر را - که هرگز موفق به انجام آن نشد - عملی سازد، صلاح را در آن دید که خاطر خود را از پشت سر آسوده سازد. بنابراین برای پیشگیری از اقدام احتمالی سکاها، به سرکوب

۱. همان، صص ۲۱۴-۲۰۷.

۲. استرابو، همان، صص ۶، ۸، ۱۱.

۳. سیسیلی، همان، صص ۱۶۲-۱۶۳.

۴. زرین کوب، همان، ص ۳۳۶.

۵. رنه، گروهی، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی ۱۳۶۵، ص ۳۷.

۶. تامارا، تالبوت رایس، سکاها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری، ۱۳۸۸، ص ۳۶.

۷. دیاکونوف، ا، ام، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۷، ص ۲۲۸.

سکاهای در زمان کوروش دوم و داریوش یکم هخامنشی ۵۵

آنها پرداخت. اما در این صورت نیز، بیشتر این احتمال پذیرفتنی است که این سکاهای ساکنان نواحی قفقاز و اژان بدانیم، تا دشت‌های آسیای مرکزی. زیرا سکاهای ساکن در قفقاز از دیرباز و حداقل از دوران مادها، برای ایران خطرناک بوده‌اند و ظاهراً اتحاد آنها با امپراطوری رو به زوال آشور، در ضمن حمله به قلمرو مادها یک چند توانسته بود مانع از نابودی قطعی آشور شود.^۱ همچنین ایشان معتقدند که براساس نگاره بیستون^۲ حداقل بخشی از منطقه سکایی‌نشین در شرق ایران از آغاز فرمانروایی داریوش اول و قبل از آن، جزئی از سرزمین‌های هخامنشی به شمار می‌رفته و تا قبل از شورش اسکونخه، سرزمین سکاهای حتی از دیگر ولایات قلمرو هخامنشی از آزمایش بیشتری برخوردار بوده است.^۳ این مسئله، قبول وقوع درگیری عظیم و خونین میان سکاهای شرقی با کوروش هخامنشی را به شدت مورد تردید قرار می‌دهد.^۴ به نظر می‌رسد با توجه به نظراتی که به آنها اشاره شد و همچنین با توجه به دلایلی که زرین‌کوب در باب نظریه‌اش دارد، پذیرفتنی است که آخرین نبرد کوروش نه در شمال شرقی، که در نواحی شمال غربی روی داده باشد.

سکاهای در زمان داریوش یکم

دوره داریوش یکم در بررسی حضور سکاهای در زمان هخامنشیان بسیار مهم است. براساس کتیبه بیستون حداقل بخشی از منطقه سکایی‌نشین در شرق ایران از آغاز فرمانروایی داریوش اول و قبل از آن، جزئی از ولایات هخامنشی به شمار می‌رفته است و داریوش در بخش اصلی سنگ‌نبشته بیستون به صراحت سرزمین سکاهای را جزو ولایاتی می‌داند که از او تبعیت می‌کنند. در این زمان ما با دو لشکرکشی داریوش به سرزمین سکاهای مواجه هستیم. اولین لشکرکشی در برابر سکاهای تیزخود می‌باشد و دومین لشکرکشی که بحث‌های زیادی به همراه داشته، به سکاهای آنسوی دریا بوده است.^۵

۱. زرین‌کوب، همان، ص ۳۴۰.

۲. ستون اول، بند ۶.

۳. به گفته کتسیاس اتحاد با سکاهای هوم‌نوش از زمان کوروش دوم ایجاد شده بود. کتسیاس، خلاصه تاریخ کتسیاس از کوروش تا اردشیر، ترجمه کامیاب خلیلی، تهران، کارنگ، ۱۳۸۰، بند ۳۸.

۴. زرین‌کوب، همان، ص ۳۴۲.

۵. زرین‌کوب، همان، ص ۳۴۱.

۵۶ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

اولین لشکرکشی داریوش به سرزمین سکاها در سال سوم سلطنت داریوش است که به شورش اسکونخه رهبر سکاها تیزخود، مربوط است. هرودت در کتاب چهارم خود لشکرکشی به سرزمین سکاها را پس از تصرف بابل می‌داند و می‌گوید داریوش رأساً خود به سکاها حمله برد.^۱ ستون پنجم نقش برجسته بیستون - که بعدها به دیگر بخش‌های کتیبه افزوده شده است - به دستگیری و اسارت رهبر سکاها اسکونخه اشاره می‌کند و از آن پس این گروه از سکاها شرقی جزو سرزمین‌های شاهنشاهی بودند و سرزمین سکاها حتی از دیگر ولایات قلمرو هخامنشیان از آرامش نسبی بیشتری برخوردار بوده است.^۲

در مورد دومین لشکرکشی آنگونه که منابع می‌گویند داریوش سال ۵۱۴ پ.م را صرف تدارک مفصلی برای لشکرکشی علیه سکاها جنوب روسیه کنونی کرد. شاهنشاه، آریارمنه، ساتراپ کاپادوکیا، را مأمور تجسس مسلحانه برای دست یافتن به اطلاعات لازم کرد.^۳ داریوش در سال ۵۱۳ پ.م از شوش به سوی آسیای صغیر به راه افتاد و تا بسفور پیش تاخت. داریوش در هیچ جایی از تراکیا با مقاومت روبه رو نشد. در منطقه‌ی بلغارستان کنونی گت‌ها پایداری کردند که البته سپاه هخامنشی این پایداری را به سرعت در هم شکست.^۴

در سرزمین اصلی سکاها پس از حمله داریوش سکاها در ابتدا سه روز با پارسی‌ها در دانونب برخورد کردند، در اولین مرحله (گریز) و دومین مرحله بسته آوردن و به دام انداختن پارسیان را اجرا کردند^۵ با این هدف که داریوش را درون سرزمین خودشان خسته کنند.^۶ در

۱. هرودت، همان، ج ۴، ص ۱.

۲. زرین‌کوب، همان، ص ۳۴۲.

۳. کتسیاس درباره دلایل داریوش اینگونه می‌گوید: «داریوش به آریارمنه، خشترپاون کاپادوکیا فرمان می‌دهد به سرزمین سکاها نفوذ کند و مردان و زنان را به اسیری درآورد. خشتروپان با ۳۰ کشتی پنجاه پاروزنه به آنجا می‌رود و اسیرانی می‌گیرد. او حتی برادر پادشاه سکاها، مارساگنس را که به علت کار ناشایستی به امر برادرش در زنجیر بوده، به بند می‌کشد. اسکوتاربس، شاه سکاها، خشمگین می‌شود و نامه دشنام آمیزی برای داریوش ارسال می‌دارد که داریوش به همان سبک به او پاسخ می‌دهد».

۴. هرودت، همان، ج ۴، ص ۹۳.

۵. هرودت می‌گوید که پاسخ پادشاه سکاها ایدانتیرسوس، داریوش را در ماندن یا جنگیدن با سکاها به چالش کشاند. پاسخ این بود: «من کسی نیستم که از تو فرار کنم. زیرا کاری که من اکنون انجام می‌دهم، متفاوت از کاری که در زمان صلح انجام می‌دهم نیست. من می‌خواهم به تو بگویم که چرا من نمی‌خواهم به سرعت با

سکاها در زمان کورش دوم و داریوش یکم هخامنشی ۵۷

نهایت سکاها با جنگ و گریزهای خود داریوش را عاجز کردند. به توصیه گبر یاس شاه تصمیم به عقب‌نشینی گرفت و از دانوب گذشت.^۲ این عقب‌نشینی داریوش در سنت ادبی یونان به عنوان شکست تلقی شده است. براساس سوگنامه پارسیان آیسخولوس لشکرکشی داریوش به سرزمین سکاها ناموفق بوده و این شکست در یونان آن زمان پذیرفته شده بوده است.^۳ عقب‌نشینی سپاهیان پارسی از اسکوتیا بی‌تردید به اعتبار شاه بزرگ حداقل در ابتدا زیان وارد کرده است، که این موضوع را شورش‌های دولت‌شهرهای یونانی ثابت می‌کند.^۴ اما براساس روایات هرودت^۵ داریوش از ایدانتیرسوس - پادشاه سکاها - تقاضای زمین و آب می‌کند که در پاسخ پادشاه سکاها هدیه‌ای شامل پرنده، موش، قورباغه و تیر برای داریوش می‌فرستد و این را می‌توان بدین معنی در نظر گرفت که آنها قلمرو و منابع خودشان را به شاه بزرگ هدیه کردند. همچنین پس از این لشکرکشی‌ها است که تغییراتی در فهرست سرزمین‌های شاهنشاهی در نگاره‌های مختلف این دوره از پادشاهی داریوش پدید می‌آید. چنانکه پس از پیروزی‌های داریوش در هند و آسیای صغیر و پس از سرکوب شورش‌های داخلی، نام هند و ایونی‌ها (یونانیان) و سکاها افزون بر تعدادی از اقوام پیشین در کتیبه‌ها به میان آمده است.^۶

تو بجنگم؛ زیرا ما نه شهری داریم و نه کشت و کاری در میان ما هست. برای کدام ما بترسیم - که آنها اسیر یا نابود بشوند - ما برای جنگ با تو خیلی سریعتر هستیم؛ زیرا ما هیچکدام از اینها را نداریم. اما اگر تو جنگیدن را می‌خواهی باید بیایی و با ما به آرامی بجنگی، آنجا گورهای پدران ماست. آنها را پیدا کن و سعی کن که آنها را خراب کنی. اگر ما بخواهیم با تو بجنگیم تو می‌خواهی چه چیزی را به دست بیاوری، قبرها را!!! همان، ۱۲۷.

1. Christopher, Tuplin, "Revisiting DareiosSchythian Expedition ", Achaemenid impact in the Black sea communication of powers, edited by Jans Nieling and Ellen Rehm, New York: Aarhus university press, 2010 289.

۲. بریان، همان، ص ۲۱۸.

3. Tuplin, 284.

۴. بریان، همان، ص ۲۲۱.

۵. هرودت، همان، ج ۴، ص ۱۲۶.

۶. ایمان‌پور، محمدتقی، «جایگاه ساتراپ‌های هخامنشی»، مجله تاریخ ایران، شماره ۶۱/۵، ۱۳۸۸، ص ۳۱.

نتیجه

وجود گروه‌های مختلفی از سکاها در بخش‌های وسیعی از مرزهای شمالی قلمرو هخامنشی (از آن سوی سغددر شمال شرقی تا غرب دریای خزر و رودخانه دانوب در استپ‌های شمال دریای سیاه) و نیز خوی جنگجویی ایشان در مرزهای هخامنشی موجب شد تا هخامنشیان سیاست خصمانه‌ای در برابر ایشان به کار گیرند. هخامنشیان موفق شده بودند گروه‌های مختلفی از این اقوام را که در آسیای مرکزی به نام‌های مختلف خوانده می‌شدند، مطیع خود کنند. با اینکه کورش موفق شد سکاها را هوم‌نوش که در مناطق شرقی قلمرو شاهنشاهی بودند را در جریان جنگ‌های متعدد، مطیع خود کند، اما جان خویش را در جنگ با سکاها تیز خود در ناحیه قفقاز و شمال غربی ایران از دست داد. در دوره داریوش و براساس نقش برجسته بیستون که در اوایل پادشاهی داریوش نقش شده است، تعداد ساتراپی‌ها به ۲۳ ساتراپی می‌رسیده است که سکاها نیز جزء این ساتراپی‌ها محسوب می‌شدند. داریوش توانست سکاها را شرقی ساکن در حوضه رود سیردریا و دریاچه آرال را مطیع و امنیت مرزهای شرقی را دوباره تأمین کند. وی پس از اطمینان از امنیت مرزهای شرقی به سرزمین سکاها آن سوی دریا واقع در دشت‌ها و مراتع سواحل شمالی دریای سیاه هجوم آورد. این اقدام داریوش اگرچه موجب پیروزی قطعی وی نشد، اما پیامدهایی را به همراه داشت و او توانست با تصرف تراکیه و مقدونیه، مرزهای غربی قلمرو خود را تا حوضه رود دانوب گسترش دهد و ارتباط تجاری و نظامی اقوام ساکن در کرانه دریای سیاه را با دولت شهرهای یونانی قطع کند.

فهرست منابع و مآخذ فارسی

- ایمان‌پور، محمدتقی، «جایگاه ساتراپهای هخامنشی»، مجله تاریخ ایران، شماره ۶۱/۵، ۱۳۸۸.
- استرابو، جغرافیای استرابو: سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲.
- بریان، پی‌یر، امپراتوری هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۱.
- پیوتروفسکی، ب. ب، اورارتو، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- دیاکونف، ا. ام، «ماد». ترجمه تیمور قادری، تاریخ کمبریج، تهران: مهتاب، ۱۳۸۷، جلد دوم.
- دیاکونوف، ا، ام، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۷.
- دیودور سیسیلی، ایران و شرق نزدیک در کتابخانه تاریخی، ترجمه و حواشی از حمید بیگس شورکایی - اسماعیل سنگاری، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۴.
- رایس، تامارا تالبوت، سکاها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری، ۱۳۸۸.
- زرین کوب، روزبه، «کورش و سکاها در هرودوت»، ارج نامه شهریار، تهران: توس، ۱۳۸۰.
- گروسه، رنه، امپراطوری صحرائوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- گزنفون، سیرت کورش، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: افسون، ۱۳۷۹.
- گیرشمن، رومن، هنر ایران دوره ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- مالوان، ماکس، «کورش بزرگ»، ترجمه تیمور قادری، تاریخ کمبریج، تهران: مهتاب، ۱۳۸۷، جلد دوم.
- والزر، گرلد، نقوش اقوام شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دورا اسمودا خوبنظر. تهران: پازینه، ۱۳۸۸.
- هرودوت، تواریخ، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۳.
- یونگ، پیترولیوس، داریوش یکم، پادشاه پارسی، ترجمه دکتر داود منشی‌زاده، تهران: ثالث، ۱۳۶۸.

- Artamonov, M.I, "On the Question of the Origin of the Scythians", 1950.
- Bouzek, Jan, "Schythians", **Oxford Encyclopedia of Archeology**, 1997.
- Grakov, B.N, **Skify (The Scythians)**, Moscow: 1971.
- Grousset, R, "L'empire des steppes, Attila, Gengis-khan, Tamerlan", **UN document produiten version numérique par Pierre Palpant**, Édition complétée le 15 décembre 2006.
- Herodotus, **The history of Herodotus**, George Rawlinson, London: Encyclopedia Britannica, 1952.
- Ivantchik, A, "The Scythian 'rule over Asia': the classical tradition and the historical reality", **Ancient Greeks west and east**, 1999.
- Melyukova, A.I, "The Scythians and Sarmatians", **Cambridge history of Inner Asia**, 1994.
- Schmidt, E. F, **Persepolis III: The royal Tombs and Other Monuments**, Chicago: The University of Chicago Press, 1970.
- Schmitt, R, **The Old Persian inscriptions of Bihistoun**, London, 1991.
- Tuplin, Christopher, "Revisiting Dareios Schythian Expedition", **Achaemenid impact in the Black sea communication of powers**, edited by Jans Nieling and Ellen Rehm, New York: Aarhus university press, 2010.
- Xenophon, **Cyropaedia**, W.M. Miller (Trans), Cambridge: Harvard University Press, 1914. 2 vols.